



An Analysis of the Role of Rational Certainty and Faith-Based Conviction in the Formation of Will on the Mystical Path: A Study Based on Ibn Sīnā's Thought¹

Hasan Karami²

Forough al-Sadat Rahimpour³

Doi:

10.30497/AP.2026.249307.1768



Abstract

Ibn Sīnā identifies *will* as the first and most fundamental stage in the mystical journey (*sayr wa sulūk*). The realization of this journey, which arises from voluntary human actions, is contingent upon the existence of will. This will emerges when the soul, having apprehended an object and affirmed its benefits, reaches a state of resolution and determination. Accordingly, in the mystical path, will is generated when the soul attains conviction regarding the merits and outcomes of the journey. Ibn Sīnā introduces two key factors leading to such conviction—and consequently to the formation of will toward mystical progression: *rational demonstration* (*burhān 'aqlī*) and *faith*. Adopting an analytical–descriptive method and drawing upon Ibn Sīnā's doctrines in *psychology* (*'ilm al-nafs*)—including the immaterial and celestial nature of the soul, its inclination toward pleasure, and the superiority of intellectual over sensory knowledge—this study explicates the factors that give rise to the soul's will for entering the mystical path. Emphasizing the central role of faith and referring to Qur'anic verses, the paper demonstrates how Ibn Sīnā's fundamental philosophical and psychological concepts provide the necessary foundation for the emergence of will and the commencement of spiritual wayfaring.

Keywords: Ibn Sīnā, Will, Mystical Journey (Sayr wa Sulūk), Rational Demonstration, Religious Faith, Philosophical Anthropology.

1. This article is extracted from a doctoral dissertation entitled “*The Spiritual Human from Avicenna's Perspective and Its Relation to Avicenna's Philosophical Psychology*” at the University of Isfahan.

2. PhD Candidate in Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
h.tehrani66@ahl.ui.ac.ir

3. (Corresponding Author) Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
f.rahimpour@ltr.ui.ac.ir

واکاوی نقش یقین عقلانی و تصدیق ایمانی در ایجاد اراده در سلوک عارفانه؛ تحلیلی بر اساس اندیشه‌های ابن سینا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

حسن کرمی^۲

فروع السادات رحیم پور*^۳

Doi: 10.30497/AP.2026.249307.1768

چکیده

ابن سینا «اراده» را به عنوان اولین و بنیادی‌ترین مرحله در سیر وسلوک عرفانی معرفی می‌کند. تحقق سیر وسلوک که از افعال اختیاری انسان محسوب می‌شود، منوط به «اراده» است. این اراده زمانی شکل می‌گیرد که نفس پس از ادراک یک شیء و تصدیق به منافع آن، به اجماع و تصمیم برسد. در مسیر سلوک عرفانی نیز هنگامی اراده حاصل می‌شود که نفس به فواید و عواید آن اذعان و باور پیدا کند. ابن سینا دو عامل کلیدی برای نیل به این تصدیق و در نتیجه ایجاد اراده در جهت سلوک معرفی می‌نماید: برهان عقلی و ایمان. این مطالعه با اتخاذ روش «تحلیلی - توصیفی» و با تکیه بر مبانی علم النفس ابن سینا - از جمله تجرد و ملکوتی بودن نفس، لذت‌جویی نفس و برتری معرفت عقلی بر معرفت حسی - به تشریح عوامل ایجاد اراده در نفس برای ورود به سلوک پرداخته است. تحقیق حاضر ضمن تأکید بر نقش محوری ایمان و استناد به آیات قرآن کریم در این زمینه، نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم بنیادین فلسفی و روان‌شناختی ابن سینا بستر لازم برای شکل‌گیری اراده و ورود به مسیر سلوک را فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: ابن سینا، اراده، سیر وسلوک، برهان عقلی، ایمان دینی، انسان‌شناسی فلسفی.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری «انسان معنوی از دیدگاه ابن سینا و نسبت آن با علم النفس فلسفی ابن سینا» دانشگاه اصفهان است.

۲. دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. www.h.tehrani66@ahl.ui.ac.ir

۳. نویسنده مسئول) دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. f.rahimpour@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

«اراده» از نظر بسیاری از عارفان یکی از مراحل سلوک، و بنا بر برخی آرا نخستین مرحله آن به‌شمار می‌آید. ورود به وادی سیروسلوک و دستیابی به مقامات آن همچون هر فعل اختیاری دیگری در گرو اراده است. باید این اراده سراسر وجود سالک را فراگیرد و او را از پرداختن به امور ناسازگار با مسیر سلوک بازدارد؛ از همین رو تبیین عوامل برانگیزاننده شوق و اراده در نفوس مستعد همواره یکی از رسالت‌های عارفان، فیلسوفان و عالمان دینی بوده است؛ رسالتی که گاه با موعظه و خطابه و برانگیختن عواطف، گاه با استناد به نصوص دینی و آموزه‌های انبیا، و گاه با برهان و استدلال پی‌گرفته شده است.

ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق)، فیلسوف و متفکر مسلمان، در این زمینه فراتر از روش خطابی و تجربیات شخصی عرفانی گام نهاده است. او کوشید تبیینی عقلانی عرضه کند که بر مبانی فلسفی و انسان‌شناختی‌اش استوار باشد و در عین حال از ایمان و آموزه‌های دینی نیز بهره‌گیرد؛ بدین‌سان بررسی دیدگاه او درباره اراده سلوکی می‌تواند هم‌زمان در دو ساحت عرفان و فلسفه معنا یابد. رویکرد ابن‌سینا بر ادغام استدلال عقلی و باورهای دینی استوار است و هدف آن تبیین عواملی است که یقین به منافع سیروسلوک را میسر می‌سازد. ثمره این امتزاج شکل‌گیری اراده‌ای مستحکم است. این شیوه یقین‌آفرین، خواه متوسل به نصوص و ایمان شود و خواه مبتنی بر براهین عقلی، هم برای تکامل نفس سالک سودمند است و هم ابزاری کارآمد برای ترغیب و ایجاد انگیزه در مخاطبان.

در این مقاله نشان می‌دهیم در اندیشه ابن‌سینا دو عامل عقل برهانی و ایمان دینی محرک اراده‌اند و همچنین سازوکار اثرگذاری هر یک در ایجاد اراده سلوکی را تبیین می‌کنیم. این مطالعه نخست به تبیین جایگاه اراده در افعال اختیاری انسان می‌پردازد. سپس کیفیت تحقق اراده در قلب عارف را به‌عنوان مقصود اصلی پژوهش حاضر بررسی می‌کند و در نهایت، با تأکید بر ویژگی‌ها و احوال نفس ناطقه نشان می‌دهد ابن‌سینا چگونه کوشیده است نفوس مستعد را به حرکت در مسیر سلوک برانگیزد. همچنین، بررسی هماهنگی و هم‌راستایی مباحث عرفانی او

با مبانی انسان‌شناختی‌اش در مسئله اراده، از دیگر محورهای این جستار است. در پژوهش‌های معاصر نیز توجهاتی به مسئله اراده در اندیشه ابن‌سینا شده است؛ از جمله مهدی ذاکری (۱۳۹۰) در «نظریه عمل ابن‌سینا» عملکرد اراده در افعال ارادی را بررسی کرده است؛ فهیمه شریعتی (۱۳۹۸) در پژوهشی دیگر خاستگاه روانی اراده در فلسفه ابن‌سینا را با یافته‌های علوم اعصاب تطبیق داده است؛ سعید حسن‌زاده و همکاران (۱۴۰۲) در «معناشناسی اراده از منظر ابن‌سینا» به تحلیل معنای اراده و تفاوت آن در نسبت انسان و خداوند پرداخته‌اند. هرچند این آثار حاوی نکاتی ارزشمندند، هیچ‌یک به‌طور خاص به تبیین عوامل ایجاد اراده در مسیر سلوک نپرداخته‌اند.

از میان پژوهشگرانی که به اندیشه‌های عرفانی و موضوع سیروسلوک در آثار ابن‌سینا پرداخته‌اند، حسین حاتم‌وند و همکاران (۱۴۰۰) به تبیین چگونگی سیروسلوک و مقامات آن در اندیشه ابن‌سینا همت نهاده‌اند و از اراده به‌عنوان منزل اول سلوک نام برده‌اند. محمود بهاروند (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به تطبیق بین مقامات عرفانی از نظر ابن‌سینا و قشیری پرداخته و او نیز با نقل کلمات ابن‌سینا، اراده را در زمره مقامات عرفانی ذکر کرده است. شیروانی (۱۳۹۶) و بهشتی (۱۴۰۳) نیز در دو کتاب مستقل به تبیین نمط‌های عرفانی اشارات همت‌نهاد و مباحث مرتبط با مقامات سیروسلوک را نقل کرده‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر این است که بر پایه مبانی علم‌النفس فلسفی ابن‌سینا به بازکاوی و تبیین کیفیت تأثیر عوامل شکل‌گیری اراده در نفس سالک می‌پردازد و از دو عامل کلیدی در ادبیات ابن‌سینا، به‌عنوان عامل ایجاد اراده در سیروسلوک برطبق مبانی وی به‌طور مفصل رمزگشایی می‌کند؛ تبیینی که در آثار پیشین مغفول مانده است؛ درحالی‌که آثار و منابع پیشین، چه با محوریت اراده و چه با محوریت سیروسلوک، به بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر اراده در مسیر سیروسلوک نپرداخته‌اند. بررسی این موضوع از دستاوردهای ویژه این پژوهش به‌شمار می‌آید.

۱. معناشناسی عارف و سیروسلوک

از دیدگاه ابن‌سینا (۱۳۸۱) عارف صرفاً عبادت‌کننده نیست؛ بلکه کسی است که کاملاً توجه

ذهنی و قلبی‌اش را از امور مادی جدا کرده و آن را به سوی عالم غیبی و روحانی و به تعبیر ابن سینا «عالم قدس جبروت» معطوف ساخته است. او در هر لحظه مشتاق دریافت مستقیم و آنی انوار الهی در «سر» (اعماق وجود) خویش است (ص. ۳۵۶).

سیروسلوک در لغت به معنای «حرکت» است؛ اما در اصطلاح رایج عرفان و تصوف به پاکسازی اخلاق و نفس از صفات ناپسند مانند حسد، کبر و دنیاپرستی و آراستن آن به صفات نیکو نظیر حیا، عفت و سخاوت، و پرورش عشق الهی در قلب برای رسیدن به خداوند متعال اطلاق می‌گردد (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص. ۹۶۲). زندگی عارفانه بر محور سیروسلوک شکل می‌گیرد؛ یعنی روش صحیح سلوک مسیر و سرنوشت او را تعیین خواهد کرد.

۲. ساختار اراده در افعال انسان

از نظر ابن سینا (۱۴۰۴ق) تحقق اراده در نفس انسان مشروط به هم‌راستایی سه مبدأ اساسی است و صرفاً پس از فعلیت یافتن این سه پیش‌نیاز حرکت ارادی در انسان صورت می‌پذیرد:

۱- ادراک شیء

۲- تصدیق به نافع بودن آن (خواه به صورت تخیلی یا ظنی خواه به صورت علمی)

۳- شوق شدید و عزم جازم نسبت به نیل به شیء که موجب اجماع در نفس است (این

اجماع علت حرکت می‌شود که در پی آن برانگیخته شدن عضلات و قوای حرکتی بر

اثر اراده نفس رخ می‌دهد) (ص. ۱۷).

آنچه به عنوان علت اصلی حرکت در افعال ارادی نفس نقش ایفای کند، چیزی است که

ابن سینا از آن با عنوان «اجماع» یاد می‌کند. اجماع در مرتبه‌ای فراتر از ادراک و شوق قرار دارد؛

به همین جهت شیخ معتقد است:

و گاهی شوق‌ها متفاوت‌اند: بعضی از آن‌ها ضعیف‌اند و هنوز به مرحله شدت نرسیده‌اند،

و بعضی آن قدر قوی و شدید می‌شوند که موجب اجماع می‌گردند؛ اما باید دانست که اجماع

خود شوق نیست؛ زیرا ممکن است شوق انسان به چیزی بسیار شدید باشد، باین حال برای

حرکت و اقدام به سوی آن هیچ تصمیمی نگیرد (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۲۶۷).

مطهری در تفسیر اراده و اجماع در اندیشه ابن سینا معتقد است اجماع در نفس پس از جمع تمام مقدمات و مبادی اراده و نیز بعد از کنارزدن شوق‌های مزاحم و رفع موانع برای نفس حاصل می‌گردد؛ از این رو اگر شوقی در نفس باشد و شوقی دیگر مزاحم و مانع آن شود، این شوق به حد اجماع نمی‌رسد و موجب حرکت در نفس و حرکت در قوای بدنی نخواهد شد. در واقع اجماع نوعی هماهنگی بین قوای باطنی برای حرکت است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۷، ص. ۳۵۸)؛ بنابراین برای تحریک ارادی انسان تنها ایجاد شوق و انگیزه کافی نیست و باید نفس از شوق به حد اجماع برسد.

از مطالب یاد شده می‌توان دریافت:

۱. میل تا هنگامی که به حد اجماع نرسیده است، به شوق جازم تبدیل نشود و تمام شوق‌ها و رغبت‌های متضاد را کنار نزنند، به حرکت منتهی نخواهد شد؛ برای مثال اگر کسی میل و شوق به خوردن شیرینی دارد و از سویی به دلیل بیماری از خوردن آن منع شده باشد، بین دو ادراک و شوق مردد خواهد بود: میل به خوردن شیرینی و میل به حفظ سلامت. در نهایت آن شوقی منجر به حرکت می‌شود که شوق مزاحم را برطرف کند و موجب حصول اجماع در نفس گردد.

۲. ابن سینا (۱۳۶۳) کمالات را به دو دسته ظنی و حقیقی تقسیم می‌کند. انسان گاه چیزی را نیکو و خیر می‌پندارد، حال اینکه آن شیء در حقیقت برای نفس کمال نیست؛ برای مثال علاقه به ستایش شدن از سمت دیگران، رسیدن به جاه و جلال دنیوی و ماندگار شدن نام انسان در یاد مردم همگی اموری‌اند که نفس آن‌ها را کمال می‌پندارد؛ حال اینکه این‌ها کمالاتی ناشی از ظن و تخیل‌اند. در مقابل گاه منشأ میل و اراده امور علمی یا عقلی است؛ اموری نظیر کسب رضایت خداوند متعال و حسن عاقبت در معاد که از کمالات حقیقی‌اند. (ص. ۶۴)

۳. نقش و جایگاه اراده در مراحل سیر وسلوک

عارفان سیر وسلوک را حرکتی ارادی و درعین حال دشوار می‌شمارند؛ مسیری که نیل به منزل مقصود در آن مستلزم عزمی راسخ و اراده‌ای پولادین است. این اراده بنیان اصلی تمایز میان سالکان و رهگذران است (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۳۵۹). شیخ الرئیس در آخرین فصل از مقامات

عارفان به دشواری این مسیر اشاره می‌کند: «آستان حق والاتر از آن است که هر رهگذری بر آن وارد شود یا هر کسی از آن آگاه گردد، مگر افراد اندک.» (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص. ۳۶۷). این عبارت به سختی راه وصول به حق و رسیدن به کمال نهایی اشاره دارد. دلیل اصلی کم بودن روندگان مسیر سلوک، کم بودن اراده افراد است؛ زیرا سختی راه نیازمند اراده‌ای قوی است و این اراده قوی، تنها با ادراک کامل و یقین‌آور از منافع والای سلوک حاصل می‌گردد.

اراده در سلوک تنها در صورتی کارساز است که سالک را از تمام مشاغل بازدارد و هر انگیزه‌ای را جز انگیزه رسیدن به نهایت سلوک از او سلب نماید. احوال مشتاقان چنان است که در دعای امام سجاد (علیه‌السلام) آمده است: «الهی! توجه من از همه جا به سوی تو منقطع شده است و خواست و آرزویم به سوی تو روی کرده است؛ پس تو تنها مراد منی، نه دیگری. و برای تو است شب‌زنده‌داری و بی‌خوابی‌ام، نه دیگری. و دیدار تو است آرامش و نور دیدگانم. و وصل تو است آرزوی من.» (به نقل از مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص. ۴۱۲).

ابن‌سینا (۱۳۸۱) در کتاب اشارات و تنبیهات تنها در چند جمله مختصر و رمزگونه به جایگاه اراده در میان مراحل سیروسلوک اشاره می‌کند:

نخستین مرتبه از مراحل حرکت و سلوک در عرفان- که عارفان از آن با عنوان «اراده» یاد می‌کنند- حالتی است که بر سالک مستبصر (کسی که با یقین برهانی بصیرت یافته است) یا مؤمن مصدق (کسی که با ایمان قلبی تصدیق کرده است) غلبه می‌یابد. در واقع این «اراده» تجلی میل، رغبت و تمسک به ریسمان استوار حق است؛ در پی این حالت باطن و سر وجودی سالک به سمت عالم قدس معطوف می‌گردد تا به مرتبه «روح الاتصال» نائل آید. فردی که در این درجه از سلوک قرار گرفته است «مرید» نامیده می‌شود^۱ (ص. ۳۵۹).

عبارت ابن‌سینا شامل چهار رهیافت است:

۱- جایگاه اراده در میان منازل سیروسلوک عارفان: اراده اولین منزل از منازل سلوک

۱. «أول درجات حركات العارفين ما يسمونه هم «الإرادة». و هو ما يعترى المستبصر باليقين البرهاني، أو الساكن النفس إلى العقد الإيماني، من الرغبة في اعتلاق العروة الوثقى؛ فيتحرك سرّه إلى القدس لينال من روح الاتصال. فما دامت درجته هذه فهو مرید.»

معرفی می‌شود و اول بودنش یعنی ورود به سیروسلوک متوقف بر ایجاد اراده در نفس سالک است.

۲- عوامل اراده: اراده با دو عامل برهان و ایمان بر نفس سالک غلبه می‌یابد.

۳- غایت اراده: غایت اراده چنگ‌زدن به ریسمان محکمی است که ضامن سعادت و اتصال نفس به مقام قدس ربوبی است.

۴- استمرار و تداوم اراده: اراده باید در تمام مراحل سلوک^۱ بر نفس سالک احاطه داشته باشد.

شوق و اراده سالک تنها زمانی کارساز است که تمام وجود او را دربرگیرد و از آغاز حرکت تا نهایت سلوک، سالک را در حال اراده و طلب نگاه دارد؛ همچنان که از واژه «یعتری» در عبارت شیخ به معنای «پوشش کامل» و «احاطه جامع» استنباط می‌شود (طوسی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص. ۳۷۹).

۴. عوامل ایجاد اراده

برای تقویت اراده سالک در مسیر عرفان و سلوک می‌توان از راهکارهای مختلفی بهره‌جست. از این میان سه راهکار بیشتر مورد توجه عالمان عرفان واقع شده است:

۱. تقویت انگیزه از طریق خطابه و موعظه: این روش بر ایجاد انگیزه و حس اقناع درونی در نفس تکیه دارد. سالک می‌تواند با گوش‌فرادادن به موعظ شوق‌آور و بیانات اهل علم و عارفان و داستان‌های عارفانه و بازخوانی احوالات و کرامات و امور خارق‌العاده صاحبان عرفان، نیروی محرکه و اراده خود را تقویت کند.

۲. ایجاد یقین فلسفی و عقلی: این راهکار مبتنی بر استدلال و عقل است. سالک با پیگیری براهین عقلی و استدلالی، به وجوب سیروسلوک و ضرورت قدم‌نهادن در مسیر عرفان یقین

۱. ابن‌سینا سلوک معنوی را متشکل از مراحل می‌داند که پس از شکل‌گیری اراده و انجام‌دادن ریاضت‌های لازم برای سالک محقق می‌گردد. این سفر روحانی با منازلی همچون «وقت»، «توغل» و «استیفاز» آغاز می‌شود، در میانه راه با حالاتی همچون «سکینه»، «تغلغل» و «مشیت» ادامه می‌یابد و در نهایت، با وصول به مراتب متعالی «تعریج»، «تردد» و «وصول» به سرانجام می‌رسد (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ۳۵۳-۳۶۷).

فلسفی پیدامی‌کند. باورهای هستی‌شناختی و انسان‌شناختی سالک به‌عنوان مقدمات برهان برای وجوب سیروسلوک نقش ایفاخواهندکرد.

۳. ایجاد یقین ایمانی: «سلوک در این مکتب مبتنی بر هدایت دینی است؛ به‌گونه‌ای که کلام پیشوایان یقین ایمانی سالک به ضرورت تهذیب نفس را به فعلیت می‌رساند. این مسیر با یادآوری سرنوشت شقاوت‌آمیز رهاکردن مسیر تهذیب نفس- که در کتب آسمانی و روایات ترسیم شده‌است- تقویت و تثبیت می‌شود.»

در میان این سه عامل مؤثر بر سلوک خواجه عبدالله انصاری بر راهکار نخست، یعنی تقویت انگیزه از طریق موعظه، تأکید ویژه‌ای دارد (انصاری، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۶).

درمقابل ابن‌سینا (۱۳۸۱) اهمیت بیشتری را به دو روش دیگر، یعنی ایجاد یقین فلسفی و یقین ایمانی معطوف می‌دارد (ص. ۳۵۹). از عبارت ابن‌سینا در باب مرتبط با اراده در نمط نهم کتاب اشارات این‌گونه برداشت می‌شود که از نظر وی سالک برای تحقق اراده‌ای قاطع، به ادراک شفاف موضوع سلوک، تصدیق به فواید و ثمرات آن و همچنین اشتیاق و شوق وافر به رسیدن به مقصود نیازمند است. این سه عنصر (ادراک، تصدیق و شوق) تنها در صورتی به اجماع منجر می‌شوند که هیچ‌گونه تراحم یا مانعی درونی یا بیرونی اراده را از مسیر سلوک منحرف نسازد. «اجماع» و «اراده» (به‌مثابه قوه محرکه سلوک) نیازمند تحقق مقدمات سه‌گانه و فعلیت یافتن آن‌ها در ساحت نفس است. در این مرحله نفس با تصدیق به منافع و غایات مترتب بر فعل سلوکی، انگیزه و جهت‌گیری لازم را برای اقدام کسب‌می‌نماید. مادامی که منافع وجودی و غایات سلوکی برای نفس به‌صورت شفاف و یقینی روشن نگردد، حرکت ارادی و سلوکی- که لازمه تحقق مراحل متعالی‌تر است- به طور مؤثر سامان نخواهد یافت.

ازمنظر فلسفی و عرفانی ابوعلی سینا (۱۳۸۱) غایت نهایی سلوک الی الله و مقصد اساسی عارف، دستیابی به وضعیت رهایی مطلق از تعلقات و قیود غیرحق‌تعالی تعریف می‌شود. در این مقام عارف به درجه‌ای از شهود دست‌می‌یابد که در آن جز مشاهده جمال و جلال الهی، هیچ موجودیت دیگری را مشاهده نمی‌کند. این اوج‌گیری معرفتی به حدی است که عارف حتی

از لذایذ اخروی- که به شئون جسمانی اش مرتبط است- صرف نظر می کند؛ زیرا تنها در پی «لذت عقلی» ناشی از مشاهده مستقیم حق است؛ در نتیجه نهایت سعادت، ابتهاج و کامیابی نفس عارف در انحصار مشاهده تجلیات الهی و درک حضوری حقیقت مطلق است (ص. ۳۴۶).

ابن سینا (۱۳۷۹) معتقد است آگاهی نفس انسان به سعادت عقلی و امکان دستیابی به آن، امری بدیهی نیست، بلکه مانند درک لذت های جسمی یا اجتماعی (نکاح و ریاست) است. این ادراک تنها پس از فراهم آمدن شرایط و تجربیات زیستی لازم در طول حیات انسان حاصل می شود که انگیزه لازم برای کسب آن کمالات را در نفس ایجاد می کند. ابن سینا در تبیین این مفهوم نفوس خام و نابالغ را به مثابه «هیولا» یا مواد اولیه تلقی می کند که فاقد شوق ذاتی به این کمالات عقلی اند. پس از اینکه شوق مذکور با تکیه بر براهین عقلی و منطقی تحقق یابد، در ذات و جوهر نفس استقرار می گیرد و نشان می دهد که حقیقت هایی والاتر و برتر از مادیات در گستره وجود حضور دارند. به عبارت دیگر تحقق این شوق مرهون استدلال برهانی است که قوا و استعداد های نفسانی را نسبت به مراتب عالی تر وجود آگاه می سازد (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص. ۶۹۰)

ابن سینا (۱۳۸۱) در مسیر سلوک موعظه و اعظ راستگو را دارای نقش یاری دهنده می داند؛ باین حال این نوع وعظ را صرفاً در زمره عوامل مساعد در سفر سالک قلمداد می کند (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص. ۳۶۰)؛ زیرا هر چند خطابه و موعظه در اقناع مخاطب مؤثرند، به دلیل اتکا به ظن و گمان قادر به رساندن او به مرحله یقین نیستند. این در حالی است که از دیدگاه ابن سینا یقین عنصری اساسی و بنیادین در شکل گیری اراده مستحکم به شمار می رود؛ براین اساس برای برانگیختن اراده و ترغیب نفوس انسانی به سوی پذیرش کمالات عقلی و وصول به سعادت متعاقب سلوک- به ویژه آن کسانی که در مراتب ابتدایی سیر تکاملی قرار دارند- ضروری است مبانی این امر با استدلال برهانی مستحکم ارائه گردد، یا فرد را از طریق ادله ای محکم که مستقیماً از متون اصیل دینی و سخنان هدایتگر انبیا و ائمه استخراج شده است، به مرحله یقین راسخ رهنمون ساخت.

۴-۱. خودشناسی برای خودآگاهی

خودشناسی و خودآگاهی - به معنای عدم غفلت از حقیقت انسان - شرط اصلی امکان ایجاد اراده سلوک در نفس سالک است. در واقع شناخت «خود» است که بستر لازم برای ایجاد اراده و پذیرش معرفت «غیر» را فراهم می‌آورد (بهشتی، ۱۳۹۱).

از دیدگاه ابن سینا (۲۰۷م) ریشه فقدان اراده برای سلوک در نفوس مستعد، در «خودفراموشی» نهفته است. او با تکیه بر آیه شریفه «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ: خدا را فراموش کردند، پس خدا ایشان را به فراموشی خویش واداشت» (حشر، ۱۹) این فراموشی را ناشی از فراموش کردن حقیقت اصیل نفس و کمال حقیقی آن، یعنی «خداجویی»، می‌داند (ص. ۱۴۸).

انسان غافل حقیقت وجودش را در لذت‌های جسمانی خلاصه می‌کند و با الفت گرفتن با جسم، رنج دوری از اصل ملکوتی خود را به فراموشی می‌سپارد. ابن سینا انسان را موجودی معرفی می‌کند که گویی در حصار و زندان تن اسیر گشته است؛ انسانی که در لذاذات جسمی، بهیمی و شهوانی غرق شده و در وادی «انغمار» گرفتار آمده است (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص. ۴۶۷) وی با به‌کارگیری واژه «انغمار» به عمق هلاکت نفس در ورطه خودفراموشی اشاره می‌کند؛ چنانکه در محیط اللغة آمده است: «مُنْعَمَرٌ» کسی است که با دست خویش، خود را به مهلکه افکند (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۸۰). این «انغمار» (غرق شدن نفس در مهلکه لذات جسمانی) انسان را از درک حقیقت ملکوتی‌اش بازمی‌دارد. چنین فردی شبیه بیماری است که مسکن مصرف کرده است و درد غربت عالم ملکوت را حس نمی‌کند. به تعبیر ابن سینا (۱۳۷۶) این انسان غافل مانند ناشنوایی است که تاکنون لذت شنیدن نغمات زیبا را نچشیده است و یا مانند انسانی است که حواس چشایی‌اش مختل شده است و هیچ تمایلی عملی و همچنین اراده‌ای برای چشیدن شیرینی حقیقت ندارد (ص. ۴۶۵).

ابن سینا برای تبیین حالت اسارت نفس و نیاز به بیداری از تمثیل‌هایی همچون سلامان و اِبسال (سلامان: نفس ناطقه، اِبسال: عقل نظری) و «رسالة الطیر» استفاده می‌کند که در آن پرندگان

به دام افتاده «پرنده بودن خود را فراموش کردند» (ابن سینا، ۱۳۷۰، ص. ۲؛ طوسی، ۱۴۳۵، ج ۳، ص. ۳۶۵). همچنین در قصیده «عینیه» (ابن سینا، ۱۴۰۵، ص. ۳۲) نفس را به «ورقاء» (کبوتری نیرومند و خویشن دار) تشبیه می کند که از «المحل الأرفع» (عالم مجرد و عقل محض) فرود آمده و اکنون در زندان تن محبوس است. (سبزواری، ۱۳۸۳، ص. ۳۵۸). این تشبیه دلیل انس نفس با موطن ملکوتی اش و میل به بازگشت را نشان می دهد (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۳، ص. ۱۶۱).

هدف غایی ابن سینا (۱۳۸۱) یادآوری خاستگاه اصیل نفس و ترغیب انسان خودفراموش، به رهایی از قید بی ارادگی و طبیعت زدگی است. قوی ترین انگیزه برای شکل گیری اراده سلوکی و بازگشت به وطن ملکوتی باور راسخ به تجرد و ملکوتی بودن نفس ناطقه و زندان بودن بدن عنصری است. این درک از تجرد نفس - که سنگ بنای علم النفس ابن سینا است - شرط اساسی و محور شکل گیری اراده ای پولادین برای سلوک و وصول به مقام قرب الهی است؛ زیرا اگر نفس مادی فرض شود، کل مسیر کمال و در نتیجه اراده برای قدم گذاشتن در این مسیر مسدود خواهد شد: بر همین اساس نفوس سلیمه که هنوز کاملاً در امور دنیوی غرق نشده اند، با اشاره ای کوچک شوقی عمیق در آن ها پدید می آید و جانشان متوجه عالم ملکوت می شود؛ چراکه بین نفس و ملکوت سنخیت و تناسب وجود دارد (ص. ۳۴۹).

۴-۲. بصیرت برهانی و پیوند آن با تقویت اراده

باور به منافع یک عمل گاه از مسیر گمان و خیال و گاه از راه یقین برهانی شکل می گیرد. یقین برخاسته از برهان عقلی در مقایسه با گمان و تقلید، نیروی پایدارتر و عمیق تر در انگیزش اراده ایجاد می کند؛ زیرا آنچه از برهان زاده شود، در عمق جان انسان رسوخ می یابد و به میل و عزم او جهت می دهد. ابن سینا با تکیه بر براهین عقلی می کوشد منفعت یقینی سلوک را برای انسان آشکار کند تا پذیرش دشواری های آن مسیر، از سطح توصیه اخلاقی به مرحله ضرورت عقلانی ارتقایابد. شیخ الرئیس بر پایه اصول انسان شناسی فلسفی خود اثبات می کند که برای انسان حرکت در مسیر سلوک عرفانی نه یک انتخاب دل خواهانه، بلکه ضرورتی حیاتی است؛ زیرا هرگونه سستی و بی ارادگی در این مسیر انسان را به شقاوتی ابدی و حسرتی بی جبران گرفتار

می‌کند (به نقل از صادق زاده قمصری، ۱۳۹۶).

ابن سینا (۱۳۸۱) انسان را در میانه دو گونه لذت و دو گونه رنج تصویر می‌کند:

۱. لذت کوتاه و زودگذر جسمانی در برابر رنج و شقاوت جاودانه ناشی از خودفراموشی؛

۲. لذت و سعادت جاودانه حاصل از مشاهده حق در برابر رنجی کوتاه از محرومیت‌های

جسمانی.

این تصویر نه صرفاً توصیفی اخلاقی، بلکه تبیینی عقلانی است که زمینه تقویت اراده را فراهم می‌سازد؛ زیرا سالک با درک برهانی نسبت میان لذت و کمال درمی‌یابد که گزینش لذت پایدار عقلانی انتخاب بهتری است که باید با اراده‌ای استوار همراه شود. قوای جسمانی در پی لذت‌های حسی موقتاً احساس سعادت ایجاد می‌کنند؛ اما چون از نقص جوهر عقلی بی‌خبرند، این انغمار در لذت در نهایت به حسرت و رنج دائمی نفس ناطقه بدل می‌شود. در نظام معاد روحانی عذاب نفوس ناقص همین ادراک سوزناک فقدان کمالات عقلی است که ابن سینا آن را شقاوت ابدی می‌داند (ص. ۳۴۸). همین آگاهی عقلانی از سرنوشت بی‌ارادگی خود انگیزه‌ای درونی برای عزم بر سلوک است.

برهان ابن سینا مبتنی بر مبانی علم‌النفس است:

نخست اینکه هر قوه‌ای کمالی ویژه دارد و رسیدن به آن، سعادت همان قوه است (ابن سینا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹). نفس پس از نیل به کمال لذت و کامیابی می‌یابد و در فقدان آن، احساس ناکامی و شقاوت می‌کند؛ براین مبنا اراده نه تنها ابزار نیل به کمال، بلکه شرط تحقق لذت حقیقی نفس است. تعریف ابن سینا (۱۳۸۱) از لذت نیز این پیوند را تقویت می‌کند: «نیل و رسیدن به چیزی است که در نزد نفس کمال و خیر محسوب گردد.» (ص. ۳۴۳). پس هرگاه عقل برهانی کمال را به روشنی بشناسد، اراده به سوی آن برانگیخته می‌شود.

نفس سه نوع لذت دارد: حسی، وهمی، و عقلی. لذت‌های عقلی- که از ادراک معقولات و حقایق الهی پدید می‌آیند- برترین و پایدارترین لذات‌اند؛ اما لذات جسمانی محدود و زوال‌پذیرند. ابن سینا نشان می‌دهد که حتی نفس در مرتبه وهمی نیز برای دستیابی به پیروزی یا

شأن اجتماعی از لذت‌های جسمانی می‌گذرد. این ترجیح نشان‌دهنده گرایش ذاتی نفس به مراتب برتر لذت است (طوسی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص. ۳۳۴). این آگاهی نفس به مراتب بالاتر لذت، به صورت طبیعی اراده را از امیال پست به عزم بر طلب کمال ارتقایی دهد.

از آنجاکه لذات عقلی نه تنها شریف‌تر، بلکه شدیدتر و پایدارتر و بی‌تزامم‌اند، برهان عقلی ابن‌سینا میان دو نوع لذت قیاسی برقرار می‌کند: همان‌گونه که تفاوت میان ادراک جلوات الهی و ادراک شیرینی عسل قیاس‌ناپذیر است، تفاوت میان لذت عقل و حس نیز چنین است. این درک در سالک بینش و بصیرتی می‌آفریند که اراده‌اش را به سوی کمال جهت می‌دهد. در نگاه شیخ کسی که به این تفاوت پی‌برد، دیگر نمی‌تواند به لذات زودگذر دل‌بندد؛ زیرا عقل بیدار نمی‌گذارد اراده در سطح میل‌های حسی متوقف بماند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹، ص. ۶۸۶؛ طوسی، ۱۴۳۵ق، ج ۳، ص. ۳۳۷).

سپس ابن‌سینا (۱۳۷۶) برهانی اقامه می‌کند که برتری لذت عقلی را بر لذت حسی با پنج معیار می‌سنجد: شرافت، کثرت، دوام، وصول و شدت ادراک (ص. ۴۶۷). این معیارها نشان می‌دهد که عقلانی‌ترین لذت‌ها همان‌هایی‌اند که بیشترین اثر را در تقویت اراده دارند؛ زیرا اراده همیشه به سوی خیر و کمالی که عقل آن را برتر تشخیص دهد، میل می‌کند. برهان ابن‌سینا بدین شرح است:

۱. لذت عقلی شریف‌تر است؛ پس میل به آن اراده‌ای شریف می‌طلبد؛
 ۲. لذت عقلی بی‌پایان است؛ پس اراده در طلب آن استمرار می‌یابد؛
 ۳. کمال عقلی پایدار است؛ پس اراده از زوال در امان می‌ماند؛
 ۴. ادراک عقلی واصل‌تر است (یعنی اتصال آن به مطلوب با خلوص و شدتی بیشتر صورت می‌پذیرد)؛ پس اراده در آن استحکام می‌یابد؛
 ۵. ادراک عقلی شدیدتر است؛ پس شوق اراده در آن فزونی می‌گیرد.
- با روشن شدن این تمایزها انسان در برابر دو ساحت قرار می‌گیرد: فرورفتن در طبیعت و لذات زودگذر، یا روی آوردن به لذت عقل و معرفت الهی. در این نقطه بصیرت برهانی اراده را

جهت می‌دهد و سالک را از انتخاب کور و تقلیدی می‌رهاند. او درمی‌یابد که بی‌حرکتی در مسیر سلوک، در حقیقت نوعی خودویرانگری است. این آگاهی برهانی اراده را از سطح میل‌های عاطفی به تصمیمی عقلانی و پایدار ارتقایی دهد؛ در نتیجه برهان عقلی ابن‌سینا نه تنها سودمندی سلوک، بلکه ضرورت آن را برای سعادت واقعی انسان اثبات می‌کند. هرچه انسان این ضرورت را روشن‌تر بفهمد، عزم او در پیمودن راه معرفت استوارتر می‌شود؛ بنابراین بصیرت برهانی همان نیروی درونی است که از شناخت عقلانی کمال زاده می‌شود و اراده را در جهت سلوک الهی تغذیه و تقویت می‌کند؛ اراده‌ای که دیگر نه از ترس و تقلید، بلکه از یقین و شهود عقلی سرچشمه می‌گیرد.

۴-۳. تسکین ایمانی برای تقویت اراده سالکان

آرامش ناشی از ایمان قلبی به سودمندی اعمال، دومین عامل ایجاد اراده از دیدگاه ابن‌سینا (۱۳۷۶) است. برخی از افراد با شنیدن کلامی از پیامبران الهی و ائمه هدایت- که صلوات خدا بر ایشان باد- به یقین و سکینه و اطمینان می‌رسند و چه بسا اطمینان حاصل از قول پیامبری از پیامبران، برایشان از برهانی فلسفی مستحکم‌تر باشد. ابن‌سینا به‌عنوان فیلسوفی پایبند به دین و آموزه‌های پیامبران، به‌ویژه قرآن کریم، حتی در مسئله معاد جسمانی باور خود را بر ایمان مبتنی بر سخنان پیامبر اسلام (ص) ارجح دانسته است (ص. ۴۶۱).

شیخ‌الرئیس در تکمیل مباحث عقلی خود پیرامون ضرورت سلوک و تربیت نفس، به استناد به آیات قرآن کریم همان مدعای فلسفی را از منظر شریعت اثبات می‌کند. وی نشان می‌دهد که انصراف نفس از مسیر سلوک و پرداختن به علایق و شهوات دنیوی صرفاً به معنای ازدست‌دادن نعمات ذاتی بهشتی نیست که نفس فطرتاً جویای آن است، بلکه پی‌آمدهایی عمیق‌تر و شدیدتر دارد. این انصراف نفس را از سلام و تحیات الهی محروم می‌کند و او را به پستی و خواری معنوی مبتلا می‌سازد؛ براین اساس ایمان به مفاد این آیات، در نفس انسان حقیقت‌جو یقینی ایجاد می‌کند که وی را ناگزیر و مشتاقانه به گام‌نهادن در مسیر سلوک و تهذیب نفس وادار می‌سازد. به عبارت دیگر حکمت عقلی با وحی قرآنی درباره لزوم پیمودن این طریق همگرایی تام دارد.

ابن سینا (۲۰۰۷م) در رساله احوال النفس به تشریح سرنوشت انسان در قیامت مطابق با آیات قرآن کریم و اخبار رسالت می‌پردازد و با ذکر آیات رحمت و ثواب و در برابر آن آیات عذاب، به تفاوت سرنوشت دو گروه از انسان‌ها در عالم آخرت اشاره می‌کند. ابن سینا بر طبق آیات سوره واقعه نفوس انسانی را در قیامت به سه دسته نفوس کامل، متوسط و ناقص تقسیم می‌کند. نفوس کامل را مصداق آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه، ۱۱-۱۰) می‌داند که در درجات اعلاهی علم و عمل‌اند و در جنت اعلاهی به سرخواهندبرد که متصل به عالم عقول است و لذت ایشان از جنس لذات عقلانی است. سپس با ذکر آیه «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ: سَعَادَتَمَنْدَانِ وَ خَجَسْتَمَنْدَانِ [هستند]؛ چه سعادتمندان و خجستگانی» (واقعه، ۲۷) به درجه متوسط از نفوس بشری اشاره می‌کند که در بهشت از نعمات ظاهری نظیر حور و قصور و غذاهای لذیذ بهره‌مندند. در درجه سوم نیز به کسانی اشاره می‌کند که در عالم قیامت در رنج و عذاب خواهندبود (ابن سینا، ۲۰۰۷م، ص. ۱۸۷).

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که در بیان پاداش‌های بهشتی و عذاب‌های دوزخی نوعی تدرج و ترتیب منطقی لحاظ شده‌است. این تدرج از مواهب محسوس به سوی الطاف روحانی و معنوی سیر می‌کند و از این‌رو، شیوه‌ای بلیغ و اثرگذار در انتقال مفاهیم است؛ از این حیث می‌توان آیات را در دو دسته قرار داد:

۱. دسته نخست آیات به صورت ملموس به پاداش‌ها و کیفرها اشاره دارند. در وصف بهشتیان از نهرهایی جاری از شیر و عسل، و قصرهایی باشکوه سخن به میان می‌آید. در مقابل برای دوزخیان از زقوم، آتش جهنم و غل و زنجیرهای عذاب‌آور یاد می‌شود. این توصیفات تصویری عینی و ملموس از سرنوشت اخروی ارائه می‌دهند.

۲. دسته دوم آیات ناظر به ابعاد عمیق‌تر و معنوی پاداش و عذاب است. در این بخش از الطاف روحانی و رضوان الهی برای اهل بهشت، و از پستی و خواری و فراق از درگاه الهی به عنوان عذاب برای گنهکاران سخن گفته می‌شود. این ترتیب از لذات حسی به معنوی پاسخی به اقتضائات بلاغت و هدایت است؛ زیرا ابتدا با بیان نعمات ملموس اشتیاق مخاطب را

برمی‌انگیزد. اگر پیش از اشاره به مواهب محسوس سخن از رضوان الهی به میان آید، ممکن است عمق اشتیاق لازم حاصل نگردد؛ به همین ترتیب در بیان عذاب کفار نیز ابتدا با توصیف آتش و غل و زنجیر وحشت و انزجار درونی ایجاد می‌شود. اگر پیش از آن از پستی و خواری روحی سخن به میان آید، ممکن است بازدارندگی لازم را نداشته باشد.

قرآن کریم پس از ذکر نعمات بهشتی به نعمت روحانی و برتر اشاره می‌کند: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: خدا به مردان و زنان باایمان بهشت‌هایی وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه‌اند. و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و همچنین خوشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است. این همان کامیابی بزرگ است.» (توبه، ۷۲). این آیه بیان می‌کند رضایت و خوشنودی خدا بزرگ‌ترین رستگاری و نهایت مطلوب اهل سلوک در عالم پس از مرگ است. اوج لذت سالکان، در دیدار حق همراه با سلام و تحیت الهی تجلی می‌یابد: «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا: درود و تحیت [خدا] بر آنان، روزی که با [پاداش و مقام قرب] او دیدار می‌کنند، سلام است، و [خدا] برای آنان پاداشی نیکو و با ارزش آماده کرده است.» (احزاب، ۴۴). در جانب عذاب نیز ابتدا به غل و زنجیر و آتش اشاره شده است و در مراتب بالاتر به انزوا، پستی و فراق از خداوند تصریح می‌شود: «سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرُمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ: به زودی آنان را که گناه کرده‌اند به کیفر نیرنگی که [همواره برای گمراه کردن مردم] می‌زدند، در پیشگاه خدا ذلت و خواری و عذابی سخت خواهد رسید.» (انعام، ۱۲۴).

ابن‌سینا عارف را فردی می‌داند که طالب و مرید حق است و اراده او تنها متوجه خدای متعال است. چه بسا بتوان گفت عارفان همان طایفه «السابقون» اند و در زمره مقربان. از دیدگاه ابن‌سینا توجه به نعمات بهشتی با خلوص در عرفان منافات دارد. اگر عابدی به شوق و رغبت بهشت و نعمت‌های آن به بندگی خدا پردازد، در واقع خدا را به عنوان واسطه‌ای برای رسیدن به بهشت قرار داده است. در چنین حالتی مطلوب و مرغوب او خدا نیست، بلکه بهشت و لذا لذت

آن است. این نگاه خلوص در عرفان را خدشه‌دار می‌کند؛ زیرا عارف حقیقی تنها و تنها به ذات حق تعالی توجه دارد و بس (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص. ۳۵۷).

ابن‌سینا با استناد به آیات قرآن به مرتبه‌ای از عرفان اشاره می‌کند که حتی از درجات بهشتیان نیز فراتر است. او لذت بهره‌مندی از سلام و تحیت الهی و فوز رضوان (رضایت خداوند) را یادآور می‌شود و قلوب سالکان را به این ساحت قدسی متوجه می‌سازد. به عبارت دیگر ابن‌سینا با تمسک به آیات شریفه قرآن انسان را میان شقاوت ابدی و سعادت ابدی قرار می‌دهد؛ با این تفاوت که در ساحت سعادت اهل سلوک میان دو نوع لذت و سعادت مخیرند:

۱. نعمات بهشتی: این مرتبه از سعادت با عبادات و زهد حاصل می‌شود.

۲. لذات سلام، تحیت و رضوان الهی: این مرتبه - که در کلام ابن‌سینا از آن به «روح

الاتصال» تعبیر شده است - تنها از طریق سیر و سلوک عرفانی دست یافتنی است.

بدین ترتیب ابن‌سینا سالکان را به استقامت در مسیر سلوک عرفانی و تقویت اراده برای رسیدن به مقام «روح الاتصال» و فوز رضوان الهی تشویق و ترغیب می‌نماید. این مسیر که از نعمات ظاهری بهشتی فراتر است و به دریافت سلام و تحیت الهی می‌انجامد، نیازمند عزمی راسخ و پیوسته در جهت رویکرد به حق تعالی است.

نتیجه‌گیری

۱. ابن‌سینا در عرفان رویکردی روشمند و استوار بر قواعد فلسفی اثبات‌شده خود اتخاذ می‌کند؛ بدین معنی که هرچند او به مباحث عرفانی می‌پردازد، این مباحث را در چارچوب نظام فلسفی خویش تبیین می‌کند؛ برای مثال هنگامی که او به عوامل ایجاد و تقویت اراده به‌عنوان یکی از مراحل مهم سلوک می‌پردازد، بر اصول بنیادین فلسفی خود پافشاری می‌کند. این اصول عبارت‌اند از:

اصل اول؛ تجرد نفس: باور به اینکه «نفس» دارای هویتی غیرمادی است و جوهر آن فراتر از محدودیت‌های عالم جسم و ماده قرار دارد، بنیادی‌ترین اصل برای تبیین عوامل ایجاد اراده و توجیه مسیر سلوک معنوی است. اگر نفس را موجودی صرفاً مادی و از سنخ عالم طبیعت

بدانیم، تمام فعالیت‌ها و ادراکات آن محدود به قوانین طبیعت خواهد بود و اساساً راهی به سوی ساحت قدس، ملکوت یا معرفت الهی نخواهد داشت. تنها در پرتو غیرمادی بودن نفس است که می‌توان هدف نهایی نفس را نه در لذات فانی جسم، بلکه در کمالات جاودانه و اتصال به خاستگاه اصلی خود (عالم ملکوت) تعریف کرد.

اصل دوم؛ برتری ادراک عقلی: برتری شناخت عقلی بر حواس و خیال و وهم، به عقل امکان می‌دهد تا سعادت ابدی را بر لذات فانی ترجیح دهد و حکم به ضرورت سلوک دهد. پذیرش این حکم یقینی برای نفس اراده‌ای راسخ و پایدار براساس برهان در جهت گام‌نهادن در مسیر کمال ایجاد می‌کند.

اصل سوم؛ ارزش والای لذایذ عقلی: اعتقاد به برتری لذایذ عقلی (ابدی و ناب) بر لذایذ حسی (فانی و مشروط) زیربنای شکل‌گیری اراده در سلوک است. این باور به نفس اطمینان می‌دهد که هزینه‌های سلوک در برابر پاداش نهایی (لذت معرفت) ناچیز است و در نتیجه، اراده برای ترک تعلقات و پیمودن مسیر قوی، پایدار و منطبق بر حقیقت و جردی نفس می‌شود.

۲. با الهام از روش‌شناسی ابن‌سینا می‌توان چنین استنباط کرد که تربیت سلوکی حقیقی و پایدار، جز بر دو پایه مستحکم عقلانیت و ایمان یقینی امکان‌پذیر نیست. اگر ابن‌سینا به جای «اجماع» تنها انگیزه یا شوق را کافی می‌دانست، سلوک بیشتر بر احساسات لحظه‌ای استوار می‌شد و احتمال توقف در مراحل ابتدایی بسیار بالا می‌بود. از دیدگاه او روش‌های دیگری نظیر گوش‌فراسپردن به خطابه و موعظه برای سالک، یا تبیین عوامل ایجاد اراده با توسل به بیانات خطابی- که تنها موجب اقناع، نه یقین است- هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت اثربخشی عاطفی داشته‌باشد یا به‌عنوان عوامل کمکی و انگیزشی عمل کند، نمی‌تواند شاکله اصلی تربیت را تشکیل دهد. این روش‌ها اغلب بر تحریک احساسات، تخیل یا ایجاد ظن و گمان متکی‌اند که فاقد عمق و دوام لازم برای وصول به حقایق یقینی‌اند. اساس روش تربیت سلوکی باید بر پایه عقل و برهان عقلی استوار باشد که منجر به درک صحیح و اصیل حقایق می‌گردد. در کنار آن، تقویت ایمانی که محصول این عقلانیت باشد و به «یقین» بینجامد، ضروری است. ایمانی

که صرفاً بر حدس، گمان یا تحریک قوه متخیله بنا شده باشد، کارایی چندانی در مسیر طولانی و دشوار سلوک ندارد. این نگرش بار دیگر بر اهمیت عقل برهانی در عرفان ابن سینا تأکید می کند و نشان می دهد که او عرفان را نه گریز از عقل، بلکه کمال آن می داند.

منابع

قرآن کریم

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ والمعاد (عبدالله نورانی، به تصحیح). تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۰). رسالة الطیر (سهلان ساوی، به شرح). تهران: نشر الزهرا.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵). النفس من کتاب الشفاء (حسن حسن زاده آملی، به تصحیح). قم: انتشارات بوستان کتاب.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶). الهیات من کتاب الشفاء (حسن حسن زاده آملی، به تصحیح). قم: انتشارات بوستان کتاب.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). النجاة من الغرق في بحر الضلالات (محمد تقی دانش پژوه، به تصحیح). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). الاشارات و التنبیها (حسن حسن زاده آملی، به تصحیح). قم: انتشارات بوستان کتاب.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التعليقات (عبدالرحمن بدوی، به تصحیح). قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ق). القصيدة المزوجة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۲۰۰۷م). أحوال النفس: مبحث عن القوى النفسانية (احمد اهوانی، به تصحیح). پاریس: دار بیلیون.

اسماعیلی، محمد علی (۱۳۹۵). بازخوانی حقیقت اراده انسان در اندیشه متکلمان و فلاسفه. فصلنامه علمی - پژوهشی کلام اسلامی، (۱۰۰)، ۷۱-۹۵.

انصاری، عبدالله (۱۴۱۷ق). منازل السائرین (علی شیروانی، به تصحیح). تهران: دار العلم.

واکاوی نقش یقین عقلانی و تصدیق ایمانی در ایجاد اراده در سلوک .../ حسن کرمی و فروغ السادات رحیم پور ۲۱

بهاروند، محمود؛ و واعظی، سید حسین (۱۳۹۵). حالات و مقامات عرفانی از دیدگاه ابن سینا و قشیری. عرفان اسلامی، ۱۴(۵۴).

بهشتی، احمد (۱۴۰۳). مقامات عارفان (شرح نمط نهم الاشارات و التنبیهاث شیخ الرئیس ابن سینا). قم: بوستان کتاب.

بهشتی، سعید؛ و ناظر حسین آبادی، مسلم (۱۳۹۱). تربیت عرفانی بر اساس حکمت سینوی (مفهوم، مبانی، اصول، روش‌ها). حکمت سینوی (مشکوٰة النور)، ۱۶(۴۸)، ۹۱-۱۰۷.

تهانوی، محمد بن علی (۱۹۹۶م). کشف اصطلاحات الفنون و العلوم (علی دحروج، به تحقیق). بیروت: مکتبة الناشرین.

حاتم‌وند، حسین؛ فلسفی، حسین؛ و فتح‌اللهی، علی (۱۴۰۰). چگونگی سلوک عرفانی از منظر ابن سینا. آیین معرفت، ۲۱(۶۷)، ۱۵۴-۱۳۳.

حسن‌زاده، سعید؛ سعیدی‌مهر، محمد؛ و اکبری، رضا (۱۴۰۲). معناشناسی اراده از منظر ابن سینا: مشترک لفظی یا مشترک معنوی. فلسفه و کلام اسلامی، ۲(۶۶)، ۲۶۸-۲۴۵.

ذاکری، مهدی (۱۳۹۰). نظریه عمل ابن سینا. نقد و نظر، ۱۶(۶۴)، ۴۴-۲۷.

سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۸۳). أسرار الحکم فی المفتیح و المختتم. قم: مطبوعات دینی.

شریعتی، فهیمه (۱۳۹۸). بررسی ضرورت علی موجود در اراده انسان در فلسفه (با توجه به آراء ابن سینا) و علوم اعصاب (با نگاه به آزمایش بنیامین لیبیت) و پیامدهای اخلاقی آن. آینه معرفت، ۶۱(۶۱)، ۸۰-۶۳. شیروانی، علی (۱۳۹۶). مقامات عارفان به روایت ابن سینا. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة (یاسین محمد، به تصحیح). بیروت: عالم الکتب.

صادق‌زاده قمصری، فاطمه (۱۳۹۶). نقش کمالات عقلی و محوریت آن در سعادت از نگاه ابن سینا. حکمت سینوی (مشکوٰة النور)، ۲۱(۵۸)، ۴۰-۲۱.

طوسی، نصیرالدین (۱۴۳۵ق). الاشارات و التنبیهاث مع شرح نصیرالدین طوسی. قم: نشر البلاغة.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۲۳ق). زاد المعاد (اعلاء الدین اعلمی، به تصحیح). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار. تهران: نشر صدرا.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم (محمد خواجوی، به تصحیح). قم: نشر بیدار.